

دو چهره‌ها

نویسنده: خادم حسین صالحی

۱۳۹۵/۵/۱۱

چکیده

تردیدی نیست که نفاق بیماری اخلاقی و اعتقادی است که درد همیشگی انسان‌ها و ملت‌ها بوده و است. منافق میکروب خطرناکی است که جامعه بشری را به‌سوی شک و تردید، نزاع، درگیری، فساد و نابودی می‌کشاند. از این‌روست که خداوند متعال در آیات متعدد این خطر را بیان نموده و منافقین را با اوصاف مختلفش به جامعه معرفی کرده است؛ و نیز پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) با سخنان متعدد خطر نفاق را بیان کردند و هم اوصاف منافقین را بیان نموده است. با توجه به خطر منافقین و این دشمن بشریت لازم دیدم مقاله تحت عنوان «دو چهره‌ها» تدوین نمایم. در این مقاله سعی شده است، با تمسک به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، بعضی ویژگی‌های این گروه موردبررسی قرار گرفته است.

کلمات کلیدی

نفاق، منافق، دروغ، تکبر، فریبنده، پیمان‌شکنی، شک و تردید، افساد، اسراف و خیانت.

مقدمه

با توجه به قرائن و شواهد تاریخی و متون دینی می‌توان دریافت که نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اعتقادی هرکدام در مسیر رشد و تکامل خویش همواره در معرض تهاجم دشمنان بیرونی و درونی بوده و می‌باشند. از جمله نظام سیاسی، اجتماعی و اعتقادی اسلام از این دو ناحیه مورد هجمه قرار گرفته و می‌گیرد. اما دشمنان که از درون نظام‌ها را تهدید می‌کنند خطرناک‌تر از تهدیداتی دشمنان بیرونی است؛ زیرا دشمنان داخلی دارای دو چهره است، یک چهره ظاهر که نشان‌گر همراه و هماهنگ با نظام موجود است و یک چهره پنهان و ناپیدا که مخالف نظام موجود است و هدفش نابودی نظام

موجود است، برای رسیدن به هدف خود هم اسرار نظام را به دشمن دهد و هم در موقع مناسب برای ضربه زدن وارد عمل می‌شوند. در فرهنگ اسلام به این گونه افراد منافق گفته می‌شود.

بهترین روش برای شناخت و مبارزه با این گروه خطرناک بررسی متون دینی از جمله آیات و روایات است.

سوالات تحقیق

الف. منافق کیست؟

ب. نفاق بر چند قسم است؟

ج. منافقین دارای چه اوصاف و علائم هستند؟

روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی اخلاقی، اجتماعی و تربیتی، در آیات و روایات معصومین (ع)، با روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای است. منابع مورد استفاده: قرآن کریم، تفاسیر و کتب روای معتبر بوده است که در بخش منابع درج شده است.

۱. مفاهیم

نفاق در لغت و اصطلاح

«نفاق» در لغت عرب برای دو معنای اصلی و چندمعنای فرعی به کار رفته است. دو معنای اصلی آن، یکی «تمام و فنا شدن» و دیگری «پوشیده و پنهان داشتن» است. از معنای نخست، استعمال‌های «نفقت الدابة» به معنای تمام شدن عمر چهارپا و «نفق نفقة القوم» به معنای تمام شدن زاد و توشه است. در معنای دوم، واژه‌های «نفاق» به معنای تونل و راه زیرزمینی و «نافقاء» در برابر «قاصعاء» به معنای یکی از دو سوراخ لانه موش صحرائی به کار رفته‌اند، (۱).

۱. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۱۵۶. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ: اول.

ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۵۴. قم: مکتب الاعلام الاسلامی. چاپ: اول.

ابن سیده، علی بن اسماعیل. المحکم و المحيط الأعظم، ج ۶، ص ۴۴۷. بیروت: دار الکتب العلمیه. چاپ: اول.

در اشتقاق واژه «نفاق»، اهل لغت دو وجه ذکر کرده‌اند. برخی نفاق را برگرفته از کلمه‌ی «نفق» به معنای «سوراخی در زمین که راه نجاتی به مکان دیگر دارد» می‌دانند و بعضی دیگر آن را مشتق از کلمه‌ی «نافقاء» به معنای محلی از لانه موش، معنا کرده‌اند. در این محل خاص، موش صحرایی زمین را از یک طرف سوراخ می‌کند به حدی که نزدیک است به قشر زمین برسد، ولی آن را سوراخ نمی‌کند در موقع خطر آن محل را سوراخ و از آنجا فرار می‌کند (۱).

درواقع این حیوان در زمین دو سوراخ درست می‌کند، یکی سوراخ آشکار که از آنجا داخل لانه می‌شود و یک سوراخ پنهان که در موقع خطر از آن خارج می‌شود. از همین روست که در شریعت به افراد که مانند یک موش از یک‌راهی وارد اسلام می‌شود و از سوراخ دیگر خارج می‌شود منافق گفته شده است.

مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می‌نویسد: منافق در اصل از ماده «نفق» (بر وزن نفخ) به معنی نفوذ و پیشروی است و «نفق» (بر وزن شفق) به معنی کانال‌ها و نقب‌هایی است که زیرزمین می‌زنند تا برای استتار یا فرار از آن استفاده کنند.

بنابراین «منافق» کسی است که طریقی مرموز و مخفیانه برای خود برگزیده تا با مخفی‌کاری و پنهان‌کاری در جامعه نفوذ کند و به هنگام خطر از طریق دیگر فرار نماید، (۲).
جر خلیل در فرهنگ لاروس می‌نویسد: منافق به معنای آنکه کفر خود را پنهان و ایمان خود را آشکار سازد. درویی. آنکه دشمنی خود را پنهان و به‌ظاهر دوستی کند. آنکه خلاف آنچه را که در باطن دارد آشکار کند. (۳).

۲. انواع نفاق

در یک تقسیم‌بندی کلی نفاق بر دو قسم است، نفاق اعتقادی و نفاق عملی.

الف. نفاق اعتقادی

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص ۳۸۷. تهران: نشر مرتضوی. چاپ: دوم، ۱۳۷۴.

ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۵۹. بیروت: دار صادر. چاپ: سوم.

۲. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیرنمونه، ج ۲۴، ص ۱۴۹. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۳. جر، خلیل. فرهنگ لاروس، ص ۱۹۷۳. تهران: چاپ خانه سپهر. چاپ پنجم ۱۳۷۳ ش.

نفاق در عقیده یعنی کسی که در ظاهر اظهار اسلام و ایمان می‌کند اما در باطن کافر است و اعتقاد قلبی و تسلیم درونی به اسلام ندارد که به این نوع نفاق، نفاق اکبر هم گفته شده است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَأَمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»^(۱)؛ و گروهی از مردم (یعنی منافقان) گویند: ما ایمان آورده‌ایم به خدا و به روز قیامت و حال آنکه ایمان نیاورده‌اند؛ بنابراین خداوند منافقان را مؤمن نمی‌داند. علمای شیعه و سنی از این نوع نفاق سخن گفته است از جمله علامه مجلسی، محمد صالح مازندرانی، محمد بن مکرّم، محمد الجزری و الا زهری الهروی، می‌گویند: «کفر نفاق وهو أن يقر بلسانه و لا يعتقد بقلبه»^(۲). این نوع از نفاق بدترین نوع نفاق است، زیرا علاوه بر کفر باطنی، شامل مکر و حيله و خدعه است، نظام اسلامی و مسلمانان از ناحیه این‌گونه افراد ضررهای فراوانی را متحمل شده است و از این جهت خداوند سخت‌ترین و دردناک‌ترین عذاب را برای آنان مقرر داشته: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»^(۳)؛ یقیناً جای منافقین در پایین‌ترین طبقه دوزخ است. دوزخ جایگاه ابدی منافقین است «وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا»^(۴)؛ خدا به مردان و زنان منافق آتش جهنم را وعده داده است که در آن جاودانه‌اند.

ب. نفاق عملی

نفاق در عمل یعنی کسی که در ظاهر به خوبی‌ها و اعمال صالح دعوت می‌کند ولی خودش به آن‌ها عمل نمی‌کند و یا خلاف آن‌ها را انجام می‌دهد.

۱. سوره بقره، (۲)، آیه ۸.

۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۶۴. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

صالح مازندرانی، محمد. شرح اصول کافی، ج ۷، ص ۲۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول، ۱۳۴۲.

محمد بن مکرّم بن منظور الأفریقی المصری. لسان العرب، ج ۵، ۱۴۴. بیروت: دار صادر. چاپ اول.

محمد الجزری. النهاية فی غریب الحدیث والأثر. تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، ج ۴، ص ۱۸۶.

بیروت: المكتبة العلمية. چاپ، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م.

الأزهری الهروی أبو منصور. محمد بن أحمد بن الأزهر. الزاهر فی غریب ألفاظ الشافعی. تحقیق: د. محمد جبر الألفی، ج ۱،

ص ۳۸۱. الكويت: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية. چاپ اول، ۱۳۹۹.

۳. سوره نساء، (۴)، آیه ۱۴۵.

۴. سوره توبه، (۹)، آیه ۶۸.

این نوع نفاق مصادیق متعدد دارد و در جامعه بسیار شایع است، امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «أَشَدُّ النَّاسِ نِفَاقًا مَنْ أَمَرَ بِالطَّاعَةِ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا وَ نَهَى عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَ لَمْ يَنْتَهَ عَنْهَا»^(۱)؛ منافق‌ترین مردم کسی است که به اطاعت خدا امر کند و خودش به آن عمل نکند و از معصیت بازدارد و خودش از آن باز نایستد. امام سجاد (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقَ يَنْهَى وَ لَا يَنْتَهَى وَ يَأْمُرُ وَ لَا يَأْتِي»^(۲)؛ منافق نهی می‌کند و خود نهی نمی‌پذیرد، به آنچه دستور می‌دهد خودش عمل نمی‌کند. یا کسی دارای اخلاق رذیله باشد ولی در ظاهر چنین نشان دهد که دارای اخلاق حمیده است، مثلاً در ظاهر خودش را زاهد، عابد، خائف و متقی نشان می‌دهد، در حال که زاهد، عابد، خائف و متقی نیست. گرچه این گروه از منافقین ممکن است به خدا، معاد و نبوت اعتقاد داشته باشند. می‌توان گفت این گروه از منافقین جزء مؤمنان است، منتها از پایین‌ترین آن‌ها. زیرا ایمان درجات و مراتبی دارد که در برخی از آن‌ها، اعتقاد و تسلیم قلبی محض کافی است.

۳. اوصاف منافقین

هر انسانی دارای صفاتی است که بعضی از صفات بین همه‌ی انسان‌ها مشترک‌اند مثل ناطق بودن، ضاحک بودن، مستوی القامت بودن و... و بعضی مختص‌اند به گروه خاص، مثل صفات متقین، صفات منافقین. برای شناخت و تمیز افراد باید صفات اختصاصی آن‌ها را مورد بررسی قرارداد، با توجه به این‌که منافقین گروه بسیار خطرناک‌اند و بر مسلمانان لازم است که آن‌ها را بشناسند، از همین رو به بعضی از صفات منافقین اشاره می‌شود.

۱. دروغ‌گوی

با توجه به این‌که دروغ از بدترین معایب، زشت‌ترین گناهان و منشأ بسیاری از مفسد فردی و اجتماعی است و رواج دروغ در جامعه زیان‌های جبران‌ناپذیر مادی و معنوی در پی دارد، دروغ، ایمان

^۱ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. تحقیق: درایتی، مصطفی، ص ۴۹۹. قم: چاپ: اول، ۱۳۶۶ ش.

^۲ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول. تحقیق: غفاری، علی اکبر، ص ۲۸۰. قم: جامعه مدرسین. چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق. / ۱۳۶۳ ق.

را از بین می‌برد، اعتماد را کم و فساد را ترویج می‌کند و در نتیجه جامعه را به انحطاط می‌کشاند، در عین حال منافقین برای گمراه کردن مردم دروغ می‌گویند، خداوند سبحان در این باره می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»^(۱)؛ خداوند شهادت می‌دهد که منافقان دروغ‌گو هستند؛ یعنی در این‌که منافقین دروغ‌گو هستند نباید کسی تردید کند زیرا خداوند متعال که قادر و عالم مطلق است و خالق بشر است شهادت بر دروغ‌گوی آن‌ها داده است؛ و آیا شاهد بهتر و صادق‌تر از خدا وجود دارد؟ مسلماً وجود ندارد؛ و نیز خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ»^(۲)؛ و گروهی از مردم (منافقین) کسانی هستند که می‌گویند: «به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم.» در حالی‌که ایمان ندارند؛ یعنی دروغ می‌گویند، مواظب باشید فریب سخنان این‌ها را نخورید. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید، منافق هرگاه سخن می‌گوید دروغ می‌گوید: «إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ»^(۳).

با توجه به این‌که تردیدی نیست، تمام مسلمانان معتقد به خدای واحد، پیامبر واحد و کتاب واحد است. تردیدی نیست که در دستورات هیچ‌کدام از این‌ها تضاد، تناقض و ابهام‌گویی وجود ندارد؛ زیرا خداوند متعال حکیم است و محال است که حکیم مطلق تناقض تضاد بگوید، پیامبر (ص) معصوم است تناقض‌گویی با عصمت نمی‌سازد، زیر منشأ تناقض‌گویی جهل و نادانی است؛ بنابراین نباید امت اسلامی دارای فرقه‌های متعدد باشد، باید تمام امت اسلامی یک امت واحد باشد، چون خدایش یکی است پیامبرش یکی است و کتابش یکی است. باین وجود، پس چرا این‌همه فرق اسلامی وجود دارند؟ جواب: یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عامل به وجود آمدن فرقه‌های متعدد در امت اسلامی «منافقین» است، زیرا این گروه منحرف سعی کردند از طریق ترویج دروغ مردم را منحرف نماید و اعتماد آن‌ها را نسبت به ایمان کم کند و در نتیجه با اشاعه فساد جامعه اسلامی را به انحطاط بکشاند. این گروه فاسد از

۱. سوره منافقون، (۶۳)، آیه ۱.

۲. سوره بقره، (۲)، آیه ۸.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، محقق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۲۹۱. تهران: دار الکتب

الاسلامیه. چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

این طریق، خسارات جبرانناپذیری را، از صدر اسلام تاکنون بر جامعه اسلامی وارد نموده است. با ترویج دروغ حقوق بسیاری پایه مال شدند، نزاع‌ها به وجود آمدند، خون‌های بسیاری ریخته شدند، شهرها و خانه‌های بسیاری تخریب شدند و به عرض و آبروی افراد محترم تعدی شدند و در نتیجه پایه‌های حکومت اسلام ناب محمدی ضعیف شدند و زمینه تسلط حکومت شیطانی فراهم شدند. چنانکه با ترویج دروغ و اشاعه فساد، مسیر تاریخ را تغییر دادند جامعه اسلامی را از وجود حاکمان معصوم، عادل و حکیم اهل‌البیت (ع) محروم نمودند. با ترویج و اشاعه فساد پایه‌های حکومت علی (ع) را تضعیف نمودند و زمینه تسلط بنی‌امیه و بنی‌عباس را فراهم نمودند. با ترویج دروغ فرقه‌های متعدد را در بین امت اسلامی به وجود آوردند، قدرت و شوکت مسلمانان را از بین بردند، مسلمانان را گرفتار تفرقه کردند. از این‌رو جنگ‌های خانمان‌سوزی به وجود آمدند، حوادث تلخ مانند حادثه کربلا به وجود آمد، انسان‌های شریفی به شهادت رسیدند، خون‌های به‌ناحق ریخته شدند، اموال بسیاری از بین رفتند، انسان‌های بسیاری آواره شدند و بسیار دیگر دچار اعتقاد انحرافی شدند.

قدرت‌های استعماری که ریشه در نفاق دارند و از طریق ترویج دروغ و اشاعه فساد، قدرت استعماری خودش را بر جهان اسلام و سایر ملت‌های محروم دیگر گسترش دادند. آن‌ها به دروغ گفتند ما برای شما علم و صنعت می‌آوریم، آسایش و بهداشت می‌آوریم آزادی می‌آوریم، با این دروغ‌ها توانست ممالک اسلامی را در قبضه خود بگیرند و منابع و ثروت آن‌ها را به غارت ببرند، فساد را در بین آن‌ها ترویج کنند.

آیا امت اسلام با توجه به شهادت خداوند بر این‌که منافقین دروغ‌گو هستند و تأکید پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) بر دروغ‌گویی آن‌ها و باوجود این همه قراین و شواهد تاریخی بر دروغ‌گویی آن‌ها بازهم حرف‌های آن‌ها را قبول دارند؟!

۲. تکبر

تردیدی نیست که تکبر، ام‌الفساد و مادر همه رذایل اخلاقی و ریشه تمام بدبختی‌ها و صفات زشت انسانی است، تکبر سرچشمه اصلی ظلم، شرک، جهالت و گمراهی بندگان خدا است، تکبر از جمله

بیماری فردی و اجتماعی جوامع بشری است که در طول تاریخ افراد و جوامع بسیاری را به کام فلاکت و بدبختی ابدی کشانده است، جامعه و یا افراد که مبتلابه این صفت رذیله شوند از صراط مستقیم الهی منحرف شده است؛ و قدم به طریق شیطان گذاشته است.

از نشانه‌های دیگر اهل نفاق تکبر است. به عنوان نمونه؛ عبدالله بن ابی که از سرکرده‌های معروف منافقان در مدینه بود، در غیاب پیامبر اسلام (ص) به پیامبر و مهاجرین توهین کرد، وقتی پیامبر او را بخشید عده از اصحاب به او گفتند خدمت پیامبر (ص) برو تا برای تو استغفار کند، عبد الله سرش را تکان داد گفت: به من گفتید ایمان بیاور آوردم، گفتید: زکات بده، دادم، چیزی باقی نمانده که بگوئید برای محمد (ص) سجده کن! و در اینجا این آیه نازل شد: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّأْ رُءُوسَهُمْ وَ رَأَيْنَهُمْ يَصُدُّونَ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»^(۱)؛ هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود: بیایید تا رسول خدا برایتان استغفار کند سرشان را (به مسخره) تکان می‌دهند، می‌بینی که معرض و متکبرند. تکبر عبدالله بن ابی به او اجازه نداد که از پیامبر اسلام (ص) عذرخواهی کند و عذرخواهی را مترادف با سجده کردن و پرستش معنا کرد، مانند شیطان که وقتی از دستور خداوند متعال سرپیچی نمود و گفت اولاً: سجده بر آدم شرک است من موحدم. گفته شده که حضرت موسی در کوه طور با ابلیس ملاقات کرد و از ابلیس سؤال نمود که چرا بر آدم سجده نکردی ابلیس در جواب گفت: «فَقَالَ كَلِمًا كُنْتُ لِأَسْجِدَ لِبَشَرٍ يَا مُوسَى ادْعِ التَّوْحِيدَ وَأَنَا مُوَحَّدٌ»^(۲). ثانیاً: من از آدم برترم من از آتشم و آدم از خاک آتش برتر از خاک است «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^(۳). باید توجه نمود که از نظر

^۱. سوره منافقون، (۶۳)، آیه ۵.

^۲. الجوزی أبو الفرج، عبد الرحمن بن علی بن محمد. المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم، ج ۱۷، ص ۲۳۹. بیروت: دار صادر. چاپ اول، ۱۳۵۸.

القرشی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد. القصاص والمذکرین. تحقیق: د. محمد لطفی الصباغ، ج ۱، ص ۳۱۳. بیروت: المکتب الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۸ م.

^۳. سوره اعراف، (۷۹)، آیه ۱۲.

منافقین عذرخواهی سجده محسوب می‌شود! و از نظر شیطان اطاعت از فرمان الهی شرک است و آتش برتر از خاک است!

از این روست خداوند که مهربان‌ترین و بخشنده‌ترین است، این‌ها را نمی‌بخشد، حتی اگر برای این‌ها بهترین بندگانش طلب استغفار کند زیرا آن‌ها هیچ‌وقتی حق را نمی‌پذیرند: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^(۱)؛ فرقی نمی‌کند تو (ای پیامبر) برای این‌ها استغفار کنی یا نکنی، هرگز خدا این‌ها را نخواهد بخشید.

۳. ظاهر فریبنده

خداوند از آنجاکه خودش زیباست و زیبایی را دوست دارد، چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ» انسان را نیز به گونه آفریده که فطرتاً زیبای را دوست دارد و به سمت زیبای جذب می‌شود، انسان‌ها دوست دارد که خودش زیبا باشد، لباسش زیبا باشد، خانه و محل زندگی‌اش زیبا باشد، هم‌نشین و هم‌صحبتش زیبا باشد، معبودش زیبا باشد، مخلوقش زیبا باشد، سخنان زیبا بشنود و خودش به زیبای سخن بگوید.

و لذا افراد سودجو و منفعت‌طلب بیمار دل از این حس زیادوستی انسان‌ها سو استفاده می‌کنند و برای فریب آن‌ها ظاهر سازی می‌کنند، به وسیله رنگ و روغن کردن کالا، و قراردادن در مقابل تابش نور شدید، تغییر و تعویض نام و نشان و... جنس نامرغوب را به جای جنس مرغوب معرفی می‌کنند باطل را به جای حقیقت معرفی می‌کنند. منافقین نیز برای فریب مردم از حس زیادوستی آن‌ها سو استفاده می‌کنند و لذا با یک ظاهر بسیار آراسته و زیبا در بین مردم ظاهر می‌شوند تا خودش را محبوب مردم کنند و از این طریق آن‌ها را فریب بدهند و از صراط مستقیم منحرف نمایند و به خواسته‌های شیطانی خود دست یابند.

^۱. سوره منافقون، (۶۳)، آیه ۶.

خداوند متعال از روی این ترفند منافقین نیز پرده برمی‌دارد و نشانه دیگر آن‌ها را به مردم معرفی می‌کند: «اذ رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ»^(۱)؛ چون آنان را ببینی جسم و ظاهرشان [از آراستگی و وقار] تو را به شگفت آورد و اگر سخن گویند [به علت شیرینی و جذابیت کلام] به سخنانشان گوش فرا می‌دهی؛ یعنی به حد به ظاهرش می‌رسند و آراسته می‌کنند و به حد زیبا سخن می‌گویند که حتی پیامبر خدا را شگفت‌زده می‌کند، اما این ظاهر زیبا و جذاب مانند مار خوش‌خط خال است که هر لحظه ممکن است زهرش را بیزد و شفته‌اش را به کام مرگ بفرستد. خداوند ترفند منافقین را به پیامبرش و مؤمنین گوش زد می‌کند و می‌فرماید مواظب این گروه خطرناک باشید.

متأسفانه مسلمانان این ترفند را جدی نه گرفتند، منافقین در طول تاریخ از این ترفند استفاده کرده و آسیب‌های زیادی بر جامعه مسلمین وارد نموده است که به صورت نمونه می‌توان به دو گروه خوارج و وهابیت اشاره نمود.

باید توجه داشت که هدف اصلی منافقین همان هدف شیطان است، یعنی اغوا کردن و انحراف نمودن مردم از صراط مستقیم است، ترویج فساد و مبارزه با حق است، چنانکه شیطان به این امر اعتراف نمود: «وَأَلْغَوْنَهُمْ أَجْمَعِينَ»^(۲)؛ همه را گمراه می‌کنم؛ اما برای رسیدن به این اهداف شوم خود متناسب با زمان و مکان تغییر شکل می‌دهند، روزبه شکل منافقین صدر اسلام در مدینه فعالیت می‌کنند، بدون تشکیل حزب و عنوان، کاملاً مخفیانه، روز دیگر به صورت یک حزب و گروه مشخص فعالیت می‌کنند اما هدف اصلی‌اش مخفی است مانند معاویه که هدفش ترویج فساد و مبارزه علیه حق و عدالت بود، ولی به بهانه اجرای عدالت و قصاص قاتلین عثمان علیه امام حق و عادل قیام نمود.

و روزبه شکل خوارج ظاهر می‌شوند که هدف اصلی این گروه منحرف ایجاد رعب، وحشت، خشونت، ظلم و ناامنی در سرزمینی اسلامی است، اما با ادعای دین‌داری و در لباس دین و تقوا،

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، محقق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۶، ص ۴۳۸. تهران: دار الکتب

الاسلامیة. چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^۲ سوره حجرات، (۱۵)، آیه ۳۹.

حرف‌های جذاب و زیبا مانند: «لا حکم الا لله» و توجیحات دینی، بسیار از مردم را فریب دادند و از جاده حق منحرف نمودند و در نتیجه جنگ خونینی را بر علیه امام معصوم و عادل تحمیل نمودند که افراد زیادی در این جنگ کشته شدند.

و روز دیگر به شکل سلفی گری نوین، وهابیت، طالبان و داعش ظاهر می‌شوند؛ که هدف اصلی این‌ها تأمین منافع استکبار جهانی و تضعیف نیروهای مقاومت و در نتیجه تضعیف مسلمانان است. این‌ها با ظاهر زیبا و سخنان جذاب و در لباس دین، چهره اسلام و مسلمانان را خدشه‌دار نموده است، اسلام را به‌عنوان دین خشونت، ترور و دین طرف‌داری جهل و نادانی معرفی می‌کنند و این‌ها تلاش می‌کنند تمام افتخارات مسلمانان را از بین ببرند، تمدن مسلمانان را، عدالت مسلمانان را، ثمرات علمی مسلمانان را و عطوفت مهربانی مسلمانان را و در نتیجه دین اسلام را نیست نابود کنند.

۴. پیمان شکنی

تردیدی نیست که بسیاری از روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در هر جامعه‌ای بر محور عهد و پیمان دور می‌زند، اگر وفای به عهد و پیمان متزلزل شود این امور نیز متزلزل می‌شوند؛ و نیز بسیار از روابط معنوی بر محور عهد و پیمان دور می‌زند مثل عهد و پیمان الهی و رهبران دینی نسبت به امت‌ها و عهد و پیمان امت‌ها نسبت به خدا و رهبران دینی، از این‌روست اسلام که دین کامل است اهمیت فوق‌العاده برای وفای به عهد قائل است و وفای به عهد را واجب می‌داند و بر آن تأکید زیادی نموده است: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»^(۱)؛ و همه به عهد خود باید وفا کنید که البته (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد. باید توجه نمود هرکسی که اسلام را بی پذیرد در واقع باخدا عهد پیمان بسته که از دستورات اسلام پیروی کند، واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند، بنابراین در قیامت از تمام این امور سؤال می‌شوند.

^۱. سوره اسراء، (۱۷)، آیه ۳۵.

پیامبر اکرم (ص) وقتی که معاذ بن جبل را به عنوان والی به یمن فرستاد، در نامه‌ای وظایف و مسئولیت او را نوشت و از جمله فرمود: «وَأَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَتَرْكِ الْخِيَانَةِ»^(۱)؛ (ای معاذ) من به تو سفارش می‌کنم که تقوا را پیشه خودسازی، راست‌گو باشی، وفای به عهد نمایی، در ادای امانت کوتاهی نکنی، از خیانت کردن دوری نمایی.

امام علی (ع) وقتی مالک اشتر را به عنوان والی به مصر فرستاد، در نامه‌ای وظایف و مسئولیت او را نوشت، از جمله نوشت: «وَإِنْ لَجَّتْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ قَضِيَّةٌ عَقَدْتَ لَهَا بِهَا صَلْحًا أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطُّ عَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ جَلًّا وَعَزًّا النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ...»^(۲)؛ اگر میان تو و دشمنت قضیه‌ای رخ داد که به خاطر آن پیمان صلحی بستی یا تعهدی را به عهده گرفتی، به پیمان خویش وفا کن و تعهد خود را رعایت نما؛ و خود را چون سپری برابر پیمان ساز؛ زیرا هیچ‌یک از واجبات الهی که مردم باوجود اختلاف فکری و دینی، در آن اتفاق نظر دارند، چون بزرگ شمردن وفای به عهد نیست حتی مشرکان هم وفای به عهد را در میان خود لازم می‌شمردند؛ زیرا آنان نیز عواقب وخیم نیرنگ‌بازی و پیمان‌شکنی را دریافته بودند؛ پس هرگز در آنچه برعهده‌گرفته‌ای، خیانت مکن و پیمان خود را مشکن و دشمنت را گول مزن؛ زیرا کسی جز نادانان بر خداوند گستاخی نکند.

امام علی (ع) در سخن دیگر می‌فرماید: «ای مردم! وفا همراه راستی است، که سپری محکم‌تر و نگه‌دارنده‌تر از آن سراغ ندارم. آن‌کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد خیانت و نیرنگ ندارد. اما امروز در محیط و زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را، زیرکی می‌پندارند و افراد جاهل آنان را اهل تدبیر می‌خوانند»^(۳).

^۱ ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. تحف العقول. تحقیق: غفاری، علی اکبر، ص ۲۶. قم: جامعه مدرسین. چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.

^۲

^۳ شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، خطبه ۴۱. / ترجمه دشتی ایران؛ قم: مشهور. چاپ: اول، ۱۳۷۹ ش.

اما منافقین که کارش فریب نیرنگ است، هیچ‌گاه نمی‌خواهند که جامعه در امنیت آرامش باشد و به صراط مستقیم حرکت کند و به سعادت دنیا و آخرت برسد؛ زیرا منافقین زندگی‌اش منافعش بر اساس دروغ و فریب، نیرنگ و عهدشکنی استوار است. جامعه سعادت‌مند است که در آن جامعه دروغ، فریب، نیرنگ و عهدشکنی رواج نداشته باشد و لذا آن‌ها مخالف سعادت‌مندی جامعه است، از این‌روست که خداوند سبحان می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ، وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ، فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ»^(۱)؛ بعضی از کفار و منافقین با خدا عهد کردند که اگر خدا از کرم خود به ما عطا کند زکات می‌دهیم و از شایستگان می‌شویم همین‌که خدا از فضل خویش به آنان عطا کرد بخل ورزیدند. بخل ورزیدند یعنی پیمانش را نقض کردند آنچه را خداوند از فضل خودش به آن‌ها دادند آن‌ها زکاتش را ندادند.

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا عَاهَدَ غَدَرَ»^(۲)؛ علامت منافق این است که قول می‌دهد و به قولش عمل نمی‌کند، پیمان می‌بندد و پیمانش را می‌شکند؛ بنابراین منافقین برخلاف دستورات اسلام عمل می‌کنند، اسلام دستور به وفای عهد و پیمان داده و آن‌ها عهد و پیمانش را می‌شکنند و عهدشکنی از نشانه‌های آشکار منافقین است. مؤمنین باید به این علامت توجه کنند و آن‌ها را بشناسند و فریب آن‌ها را نخورند و با آن‌ها عهد و پیمان نبندد، اگر بست مواظب باشند و مسئولیت‌های مهم را به آن‌ها نه سپارند.

۵. شک و تردید

شک و تردید یعنی پلیدی، بیماری نفس، وسوسه شیطان، جهل و حجاب است که مانع تابیدن نور ایمان می‌شود، شک و ایمان باهم جمع نمی‌شود زیرا ایمان نیاز به یقین دارد و شک مانع یقین است. چنانکه قوم نوح، عاد و ثمود علت عدم ایمان خود را شک تردید می‌داند: «إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا

^۱. سوره توبه، (۹)، آیه ۷۵ و ۷۶.

^۲. بن بابویه، محمد بن علی. الخصال. تحقیق: غفاری، علی اکبر، ج ۱، ص ۲۵۴. قم: جامعه مدرسین. چاپ: اول، ۱۳۶۲ ش.

إِلَيْهِ مُرِيبٌ»^(۱)؛ «ما درباره آنچه شما ما را به سوی آن دعوت می‌کنید، شک و تردید داریم» و با این شک و تردید چگونه امکان دارد، دعوت شما را بپذیریم؛ و همچنین قوم صالح علت عدم ایمان خود را شک و تردید می‌داند: «إِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ»^(۲)؛ ما نسبت به این دینی که ما را به آن دعوت می‌کنی، سخت در شک هستیم؛ یعنی این تردید و شک اجازه نمی‌دهد که ایمان بیاوریم.

منافقین نیز در وادی شک و تردیدند، زیرا به خاطر بیماری و پلیدی نفس، حجاب جهل و نادانی، کم فکری و کودنی و نه فهمی نتوانسته است به علم و یقین برسند و حقیقت را درک کنند. خداوند می‌فرماید: «بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»^(۳)، آن‌ها قومی است که حقیقت را درک نمی‌کنند. وقت حقیقت را درک نکرد و نتوانست حق را از باطل تشخیص بدهد در وادی تردید باقی می‌ماند. خداوند سبحان درباره منافقین این‌گونه مثل زده: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ»^(۴)؛ مثل منافقین مثل کسی هستند که آتشی (در شب ظلمانی) افروخته تا در پرتو نور آن راه را از بیراهه بشناسد و به منزل مقصود برسد، ولی همین‌که این شعله آتش اطراف آن‌ها را روشن ساخت، خداوند آن را خاموش می‌سازد و در ظلمات رهایشان می‌کند، به‌گونه‌ای که چیزی را نبینند. منافقین برای ادامه حیات خود و برای نجات از ظلمت جهل، نادانی و هلاکت دست به نیرنگ و فریب و ظاهرسازی می‌زنند و فکر می‌کنند که راه نجات را پیدا کرده‌اند، اما خداوند با تدبیر خود نیرنگ آن‌ها را نقش بر آب می‌کند و دوباره در ظلمت جهل و نادانی و حیرت گرفتار می‌شوند «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^(۵)؛ آنان تدبیر نمودند و خدا هم تدبیر نمود، خدا بهترین تدبیر کنندگان است؛ و آن‌ها نه چشم بینا دارند که نور را ببینند و نه گوش شنوا دارند که حقایق را بشنوند و

۱. سوره ابراهیم، (۱۴)، آیه ۹.

۲. سوره هود، (۱۱) ف آیه ۶۲.

۳. سوره توبه، (۹)، آیه ۱۲۷.

۴. سوره بقره (۲)، آیه ۱۷.

۵. سوره آل عمران، (۳)، آیه ۵۴.

نه زبان گویا دارند به حقایق اعتراف کنند: «صَمُّ بَكْمٍ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»^(۱)؛ بنابراین منافقین همیشه در شک و تردید هستند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْمُنَافِقُ مَكُورٌ مُضِرٌّ مُرْتَابٌ»^(۲)؛ منافق، نیرنگ‌باز و زیان‌بار و مردد است. در کلام دیگر می‌فرماید: «كُلُّ مُنَافِقٍ مُرِيبٌ»^(۳)، تمام منافقین در شک و تردید هستند. این شک و تردید و جهل نادانی باعث می‌شود که این گروه دو چهره داشته باشد یک چهره ظاهری که خود را مسلمان و مؤمن معرفی می‌کند و با مؤمنین در ارتباط‌اند و یک چهره واقعی که در صف کفار و دشمنان مؤمنین قرار می‌گیرند و با آن‌ها در ارتباط‌اند.

۶. افساد

افساد در لغت به معنای خارج شدن هر چیزی از حد اعتدال است «الْفَسَادُ: خروج الشيء عن الاعتدال»^(۴). مثل انحراف، تباهی، بداخلاقی، تحصیل پول و مقام وغیره از راه‌های نادرست، سوءاستفاده، اختلاس و لهو لعب.

تردیدی نیست که یکی از اهداف اساسی و بسیار مهمی پیامبران و اولیایی الهی اصلاح جامعه و مبارزه با مفسدات اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی بوده است و اسلام به‌عنوان یک دین کامل اهمیت فوق‌العاده برای مبارزه به تمام مسائل اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قائل است. از این‌روست که همه انبیاء و اولیایی الهی مبارزه با فساد را به‌عنوان یک اصل مهم و اساسی خود قرار داده‌اند، برای تحقق این اصل مهم از هیچ تلاش و کوشش دریغ نورزیدند و تعداد زیادی از انبیاء و اولیایی الهی در

^۱. همان، آیه ۱۸.

^۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. محقق: درایتی، مصطفی، ص ۴۵۸. قم: دفتر تبلیغات. چاپ: اول، ۱۳۶۶ ش.

^۳. لیبی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (الیثی). محقق: حسنی بیرجندی، حسین، ص ۳۷۶. قم: دار الحدیث. چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.

^۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۶۳۶. بیروت: دار القلم. چاپ: اول.

این مبارزه رنج‌ها و مشکلات فراوانی را به جان خریدند و حتی جان و مال خود را از دست دادند، اما لحظه‌ی از این مبارزه دست نکشیدند.

یکی از اوصاف منافقین افساد است، منافقین از نظر اعتقادی و اخلاقی مفسدند و دیگران را نیز فاسد می‌کنند، بنابراین منافقین دشمن خدا و انبیا و افساد کننده جامعه بشری است و بر همه مؤمنین لازم است که آن‌ها را خوب بشناسند و ترفندهای آن‌ها را شناسایی کنند و رهای نفوذ آن‌ها را در مراکز فرهنگی، سیاسی، نظامی و امنیتی مسدود کنند و در غیر این صورت بانفوذ منافقین در مراکز مهم فرهنگی، سیاسی و نظامی فساد نیز وارد این مراکز می‌شود و به تدریج به کل جامعه سرایت می‌کند و جامعه از نظر اعتقادی و اخلاقی نیز فاسد می‌شود. خداوند متعال در این مورد هشدار می‌دهد و آن‌ها را منشأ هر فساد می‌داند: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»^(۱)؛ آگاه باشید این‌ها مفسدند و برنامه جز افساد و نابودی ندارند. افساد و نابودی اعم از امور معنوی و فیزیکی: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»^(۲)؛ (منافقین) هنگامی که (از نزد تو) برمی‌گردد کوشش می‌نماید تا در زمین فساد کند و کشت و زرع و نسل بشر را هلاک نماید. هلاک کردن حرث و نسل یعنی نابودی تمام موجودات زنده نباتی و حیوانی. فساد و نابودی در امور معنوی و اعتقادی: «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^(۳)؛ آن‌ها (منافقین) سوگندهایشان را سپر ساخته‌اند تا مردم را از راه خدا بازدارند. بدترین مفسده انحراف مردم از مسیر حق است و شیطان نیز همین راه را انتخاب نموده است و قسم یادکرد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^(۴) گفت: به عزت سوگند، همه بندگان را گمراه می‌کنم؛ بنابراین منافقین با شیطان هم‌پیمان‌اند و هدف واحدی را دنبال می‌کنند و هر دو دشمن بشرند و درصدد از بین بردن جامعه بشری هستند.

۱. سوره بقره، (۲)، آیه ۱۲.

۲. همان، آیه ۲۰۵.

۳. سوره منافقون، (۶۳)، آیه ۲. سوره مجادله، (۵۸)، آیه ۱۶.

۴. سوره ص، (۳۸)، آیه ۸۳.

منافقین برای نابودی بشر از طرق مختلف اقدام می‌کنند، مثل ترویج فساد و برهم زدن نظم جامعه، ترویج ظلم و فحشا، ترویج بی‌دینی و کم‌رنگ کردن امور معنوی، برداشتن حقوق و حدود افراد، برتری دادن فرومایگان بر فرزندگان و از بین بردن حرث و نسل.

۷. اسراف

اسراف در لغت، از ریشه سرف به معنای «هر کار و عملی را که انسان انجام می‌دهد و از حد و اندازه خود تجاوز و زیاده‌روی کند آن اسراف است، هرچند که در مورد انفاق یعنی بخشش (که به کار رفتنش نهی شده) مشهورتر است»^(۱).

تردیدی در این نیست که اسراف و تبذیر آثار بسیار مخرب مادی و معنوی دارد، که باعث فقر و ضلالت و گمراهی و هلاکت جامعه می‌شود. از این رو اسلام پیروان خود را از اسراف نمودن نعمت‌ها منع می‌کند: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا»^(۲)؛ بخورید، بیاشامید و اسراف نکنید.

و نیز از پیری کردن و الگو گرفتن اسراف‌کاران منع می‌کند: «وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ، الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ»^(۳) و از رفتار رؤسای مسرف و ستمگر پیروی نکنید. که آن مردم در زمین همه گونه فساد می‌کنند و هیچ‌گونه به اصلاح نمی‌پردازند.

و نیز خداوند متعال نمونه‌های از اسراف‌کاران را نام می‌برد، مانند:

الف. فرعون: «إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِنَ الْمُسْرِفِينَ»^(۴). فرعون مردی متکبر و از اسراف‌کاران بود.

ب. قوم لوط: «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»^(۵). آری شما قوم (در فساد و بزه‌کاری) اسراف‌کارید.

ج. برادران شیاطین: اسراف‌کنندگان، در معصیت، شرارت، کفران نعمت و اتلاف اموال همراه و هم‌مسیر شیطان‌اند: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»^(۶)؛ مسلماً

^۱ راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم. تهران: مرتضوی. چاپ: ۱۳۷۴.

^۲ سوره اعراف، (۷)، آیه ۳۱.

^۳ - شعراء، (۲۶)، آیه ۱۵۱ و ۱۵۲.

^۴ - دخان، (۴۴)، آیه ۳۱.

^۵ - اعراف، (۷)، آیه ۸۱.

اسراف‌کنندگان برادران شیاطین بوده و می‌باشند؛ و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است. شیطان، هم خودش بر اثر تکبر و ناسپاسی نسبت به پروردگارش از حد اعتدال خارج شد؛ و هم به شیوه‌های گوناگونی تلاش می‌کند که آدمی را از صراط اعتدال و میانه‌روی، که صراط حق است خارج کند. اسراف‌کنندگان مثل شیطان هم خودش از حد اعتدال خارج شده است و هم تلاش می‌کنند که الگو و نمونه برای دیگران باشند؛ و دیگران را نیز از حد اعتدال و میانه‌روی خارج کنند.

د. تکذیب کنندگان انبیا: اسراف‌کنندگان انبیا و رهبران الهی را تکذیب می‌کنند. خدای سبحان در این باره می‌فرماید: «وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ. إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا... * قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَنْ دُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»^(۲)؛ داستان مردم آن قریه را برایشان بیاور، آنگاه که رسولان بدان جا آمدند، نخست دو تن را به نزدشان فرستادیم و تکذیبشان کردند... انبیا گفتند: فال بدتان مال خودتان اگر بفهمید بلکه شما مردمی اسراف‌کارید. «یعنی درد اصلی شما همان اسراف و تجاوزگری شما است، اگر توحید را انکار کردید، به شرک روی می‌آورید، دلیل آن اسراف و تجاوز از حق است و اگر جامعه شما گرفتار سرنوشت شوم شده است سبب آن نیز اسراف در گناه و آلودگی به شهوات است، بالاخره اگر در برابر خیرخواهی خیر خواهان آن‌ها را تهدید به مرگ می‌کنید این نیز به خاطر تجاوزگری شما است»،^(۳).

یکی از صفات اهل نفاق اسراف‌کاری است، امام علی (ع) در این باره فرمودند: «وَ أُحَذِّرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ... وَ إِنِ حَكَمُوا أُسْرِفُوا»^(۴)، شمارا از اهل نفاق بر حذر می‌دارم... آن‌ها وقتی قضاوت می‌کنند اسراف می‌کنند؛ بنابراین منافقین تمام اوصاف اسراف‌کاران را دارند، یعنی مثل فرعونیان ظالم و متکبرند، مثل قوم لوط عاصی و بزه‌کارند، مثل شیطان و پیروانش متکبر و ناسپاس‌اند و مثل اصحاب قریه، تکذیب‌کننده انبیایند.

^۱ - سوره اسراء، (۱۷)، آیه ۲۷.

^۲ - سوره یس، (۳۶)، آیه ۱۳ - ۱۹.

^۳ - مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ ش). تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۳۹. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

^۴ - شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱۹۴، ص ۳۰۷. چاپ اول. قم: نشر

بنابراین همان‌گونه که نباید از اسراف‌کاران پیروی کنیم و آن‌ها را الگوی رفتاری خود قرار دهیم، همان‌گونه نباید از منافقین پیروی کنیم و نباید آن‌ها را الگوی زندگی خود قرار بدهیم، زیرا آن‌ها دشمن ماست، دشمن بشریت است، دشمن صلح امنیت است و دشمن طریق و پیشرفت است.

۸. خیانت

در زندگی اجتماعی انسان‌ها یک سلسله ضد ارزش‌هایی وجود دارند که هر انسانی اگر به خدا هم اعتقاد نداشته باشد، آن‌ها را ضد ارزش می‌داند و این نوع ضد ارزش‌ها به شدت مورد مذمت و نکوهش ادیان الهی قرار گرفته است. یکی از این ضد ارزش‌ها که قوام و اساس زندگی اجتماعی را از بین می‌برد، خیانت است. خیانت با تمام انواعش اعم از خیانت در فکر یا عقیده، در فعل، در ابلاغ پیام، در احکام خداوند و اعضای بدن مثل چشم، گوش و ... مورد مذمت آیات و روایات است. چنانکه خدای سبحان فرموده است: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱)؛ هیچ پیامبری ممکن نیست خیانت کند و هر که خیانت کند، روز قیامت نتیجه خیانت خود را خواهد دید. نتیجه خیانت در قیامت عذاب شدید است. پیامبران الهی نه خود خیانت می‌کنند و نه به خائنین کمک می‌کنند و نه آن‌ها را تحت حمایت خود قرار می‌دهد. از این روست خداوند به پیامبر (ص) هشدار می‌دهد که هرگز از خائنان حمایت نکند «وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا»^(۲)؛ چراکه خداوند، خیانت کنندگان گنه‌کار را دوست نمی‌دارد، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا»^(۳). «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»^(۴)؛ و بعد خطاب به همه مؤمنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»^(۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و نیز در امانت‌های خود

۱. سوره آل عمران، ۰۳، آیه ۱۶۱.

۲. سوره نساء، ۴۹، آیه ۱۰۵.

۳. همان، آیه ۱۰۷.

۴. سوره انفال، (۸)، آیه ۵۸. سوره حج، (۲۲)، آیه ۳۸.

۵. سوره انفال، (۸)، آیه ۲۷.

خیانت نورزید و خود می‌دانید که نباید خیانت کرد؛ یعنی همان‌گونه که انبیا نه خیانت می‌کنند و نه از خیانت کنندگان حمایت می‌کنند، شما مؤمنین نیز نباید خیانت کنید و نه به خائنین کمک کنید.

اما منافقین هم خیانت می‌کنند و هم حامی خائنین هستند، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «المنافق... و إذا اتّمن خان»^(۱)؛ علامت منافق این است که هرگاه امانتی به او داده می‌شود، خیانت می‌کند.

با توجه به این‌که این مختصر ظرفیت بیان تمام اوصاف منافقین و تجزیه و تحلیل آن‌ها را به تفصیل ندارد؛ و لذا فهرست از اوصاف منافقین برای کسانی که خواهان تحقیق بیشتر است در ذیل ذکر شده است.

ردیف	اوصاف منافقین	نام سوره
۱	ولایت ستیزند	سوره انعام، (۶)، آیه ۳۴.
۲	منفعت طلب‌اند	سوره توبه، (۹)، آیه ۵۰.
۳	تحقیرکننده مؤمنین‌اند	سوره بقره (۲)، آیه ۱۴.
۴	فتنه‌گرانند	سوره توبه، (۹)، آیه ۴۷.
۵	خود خواهند	بقره (۲)، آیه ۲۰۶. مائده، (۳)، آیه ۴۹. انفال، (۳)، آیه ۴۷.
۶	بیمار دل‌اند	سوره انفال، (۸)، آیه ۴۹. بقره، (۲)، آیه ۱۰.
۷	طغیان‌گرند	بقره (۲)، آیه ۱۵.
۸	در نماز خواند کاهل‌اند	سوره نساء، (۴۹)، آیه ۱۴۷.
۹	گمراه‌اند	سوره بقره (۲)، آیه ۱۶. نساء، (۴)، آیه ۸۸ و ۱۳۶.
۱۰	نادانند	سوره بقره (۲)، آیه ۱۹.
۱۱	کینه‌توزند	سوره بقره (۲)، آیه ۲۰۴.

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، محقق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۶، ص ۴۳۸. تهران: دار الکتب

الاسلامیة. چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

العینی، بدر الدین محمود بن أحمد. عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۲۳. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

الفریابی، جعفر بن محمد بن الحسن. صفة المنافق، ج ۱، ص ۵۱. الكويت: دار الخلفاء للكتاب الإسلامی چاپ اول، ۱۴۰۵.

سوره توبه، (۹)، آیه ۴۷.	به دروغ سوگند می‌خورند	۱۲
سوره نساء، (۴)، آیه ۸۳.	پیروان شیطان‌اند	۱۳
سوره آل عمران، (۳)، آیه ۱۶۸.	آمر به منکرند	۱۴
سوره مائده، (۵)، آیه ۴۹.	فریب‌کارند	۱۵
سوره قلم، (۶۸)، آیه ۱۰ و ۱۱.	عیب‌جو و سخن‌چینند	۱۶
سوره منافقون، (۶۳)، آیه ۴.	انعطاف‌ناپذیرند	۱۷
سوره منافقون، (۶۳)، آیه ۴. سوره توبه (۹)، آیه ۵۶ و ۵۷.	ترسویند	۱۸
سوره منافقون، (۶۳)، آیه ۴.	متکی به دیگران‌اند	۱۹
سوره بقره، (۲)، آیه ۸ و ۱۴.	اظهار آنچه باور ندارند	۲۰
سوره بقره، (۲)، آیه ۱۸ و ۷۷.	هدایت‌ناپذیرند	۲۱
سوره بقره، (۲)، آیه ۲۰۴.	کینه‌توزند	۲۲
سوره بقره، (۲)، آیه ۷۶.	در رفتار و گفتار متعارض‌اند	۲۳
سوره آل عمران، (۳)، آیه ۱۶۷. توبه، (۹)، آیه ۷۶.	بهانه‌جویند	۲۴
سوره نساء، (۴)، آیه ۴۹ و ۶۶.	لجوج‌اند	۲۵
سوره مائده، (۵)، آیه ۹۰ و ۹۱.	طرفدار شراب‌قمارند	۲۶
سوره نساء، (۴)، آیه ۱۴۰. مائده (۵)، آیه ۶۴.	استهزا‌گرند	۲۷
سوره نساء، (۴)، آیه ۱۳۹ و ۱۴۴.	دوست‌داران کفارند	۲۸
سوره نساء، (۴)، آیه ۱۴۷.	ناسپاس‌اند	۲۹
سوره مائده، (۵)، آیه ۴۲.	حرام‌خوارند	۳۰
سوره توبه، (۹)، آیه ۴۷.	جاسوس دشمن است	۳۱
سوره توبه، (۹)، آیه ۴۸.	فتنه‌گرند	۳۱
سوره توبه، (۹)، آیه ۷۶.	بخیل‌اند	۳۳
سوره شعراء، (۲۶)، آیه ۲۲۲.	گناهکارند	۳۴
سوره احزاب، (۳۳)، آیه ۶۰.	شایعه‌گرند	۳۵
سوره فاطر، (۳۵)، آیه ۱۰.	تبهکارند	۳۶
سوره فتح، (۴۸)، آیه ۱۵.	زیاده‌خواهند	۳۷
سوره حدید، (۵۷)، آیه ۱۴.	دنیاطلب‌اند	۳۸

۳۹	ستمکارند	سوره حشر، (۵۹)، آیه ۱۷.
۴۰	فرومایه‌اند	سوره قلم، (۶۸)، آیه ۱۰.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین یافته‌های این مقاله به شرح ذیل است:

۱. «نفق» در لغت عرب برای دو معنای اصلی و چندمعنای فرعی به‌کاررفته است. دو معنای اصلی آن، یکی «تمام و فنا شدن» و دیگری «پوشیده و پنهان داشتن» است. از معنای نخست، استعمال‌های «نفقت الدابة» به معنای تمام شدن عمر چهارپا و «نفق نفقة القوم» به معنای تمام شدن زاد و توشه است. در معنای دوم، واژه‌های «نفق» به معنای تونل و راه زیرزمینی و «نافقاء» در برابر «قاصعاء» به معنای یکی از دو سوراخ لانه موش صحرائی به‌کاررفته‌اند.

۲. در یک تقسیم‌بندی کلی نفاق بر دو قسم است:

الف. نفاق اعتقادی: یعنی کسی که در ظاهر اظهار اسلام و ایمان می‌کند اما در باطن کافر است و اعتقاد قلبی و تسلیم درونی به اسلام ندارد که به این نوع نفاق، نفاق اکبر هم گفته شده است.

ب. نفاق در عمل یعنی کسی که در ظاهر به خوبی‌ها و اعمال صالح دعوت می‌کند ولی خودش به آن‌ها عمل نمی‌کند و یا خلاف آن‌ها را انجام می‌دهد.

۳. بعضی از اوصاف منافقین که در این مقاله مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته عبارت‌اند از: دروغ‌گویی، تکبر، ظاهر فریبنده، پیمان‌شکنی، شک و تردید، افساد، اسراف و خیانت.

۴. بعض اوصاف دیگر منافقین به‌صورت فهرست با ذکر منبع ذکر شده است.

منابع

١. قرآن كريم
٢. ابن سيده، على بن اسماعيل. المحكم و المحيط الأعظم، ج ٦، ص ٤٤٧. بيروت: دار الكتب العلمية. چاپ: اول.
٣. ابن شعبه حرانى، حسن بن على. تحف العقول. تحقيق: غفارى، على اكبر، ص ٢٨٠. قم: جامعه مدرسين. چاپ: دوم، ١٤٠٤ / ١٣٦٣ ق.
٤. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاييس اللغة، ج ٥، ص ٤٥٤. قم: مكتب الا علام الاسلامى. چاپ: اول.
٥. ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب، ج ١٠، ص ٣٥٩. بيروت: دار صادر. چاپ: سوم.
٦. ازهرى، محمد بن احمد. تهذيب اللغة، ج ٩، ص ١٥٦. بيروت: دار احياء التراث العربى. چاپ: اول.
٧. الأزهرى الهروى أبو منصور. محمد بن أحمد بن الأزهر. الزاهر فى غريب ألفاظ الشافعى. تحقيق: د. محمد جبر الألفى، ج ١، ص ٣٨١. الكويت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية. چاپ اول، ١٣٩٩.
٨. بن بابويه، محمد بن على. الخصال. تحقيق: غفارى، على اكبر، ج ١، ص ٢٥٤. قم: جامعه مدرسين. چاپ: اول، ١٣٦٢ ش.
٩. تميمى آمدى، عبد الواحد بن محمد. تصنيف غرر الحكم و درر الكلم. تحقيق: درائتى، مصطفى، ص ٤٩٩. قم: چاپ: اول، ١٣٦٦ ش.
١٠. جر، خليل. فرهنگ لاروس، ص ١٩٧٣. تهران: چاپ خانه سپهر. چاپ پنجم ١٣٧٣ ش.
١١. الجوزى أبو الفرج، عبد الرحمن بن على بن محمد. المنتظم فى تاريخ الملوك والأمم، ج ١٧، ص ٢٣٩. بيروت: دار صادر. چاپ اول، ١٣٥٨.
١٢. راغب اصفهانى، حسين بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن، ج ١، ص ٦٣٦. بيروت: دار القلم. چاپ: اول.
١٣. شريف الرضى، محمد بن حسين، (١٤١٤ ق). نهج البلاغة (للصباحى صالح)، خطبه ١٩٤، ص ٣٠٧. چاپ اول. قم: نشر هجرت.
١٤. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة، خطبه ٤١ / ترجمه دشتى ايران؛ قم: مشهور. چاپ: اول، ١٣٧٩ ش.

۱۵. صالح مازندرانی، محمد. شرح اصول کافی، ج ۷، ص ۲۸. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ اول، ۱۳۴۲.
۱۶. العینی، بدر الدین محمود بن أحمد. عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۲۳. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. الفریابی، جعفر بن محمد بن الحسن. صفة المنافق، ج ۱، ص ۵۱. الكويت: دار الخلفاء للكتاب الإسلامی چاپ اول، ۱۴۰۵.
۱۸. القرشی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد. القصاص والمذکرین. تحقیق: د. محمد لطفی الصباغ، ج ۱، ص ۳۱۳. بیروت: المکتب الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۸ م.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، محقق: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۲۹۱. تهران: دار الکتب الاسلامیة. چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. لثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للثی). محقق: حسنی بیرجندی، حسین، ص ۳۷۶. قم: دار الحدیث. چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.
۲۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۶۴. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. محمد الجزری. النهاية فی غریب الحدیث والأثر. تحقیق: طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحی، ج ۴، ص ۱۸۶. بیروت: المکتبة العلمیة. چاپ، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م.
۲۳. محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۴۴. بیروت: دار صادر. چاپ اول.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیرنمونه، ج ۲۴، ص ۱۴۹. تهران: دار الکتب الاسلامیة. چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.